

## تأثیر اندیشه‌های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی

۱۷۱۹۴

بمانعلی دهقان منگابادی<sup>۱</sup>

## چکیده

یکی از بزرگ‌ترین آفاتی که در تاریخ اسلام پدیدار گردیده و عقلانیت اسلامی را مورد تهدید جدی قرار داده و آثار زیانباری را بر متون تفسیری شیعه بر جای نهاده است، پدیده غلو و گزافه‌گویی است. در این میان بعضی از مفسران سده‌های دوم و سوم هجری نظیر محمد بن مسعود عیاشی (۳۲۰ق)، علی بن ابراهیم قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) بیش‌ترین تأثیرپذیری را از غالیان داشته‌اند. لکن مفسرانی نظیر شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق) که در سده‌های پنجم و ششم می‌زیسته‌اند با شناخت صحیحی که از احادیث موضوعه غالیان داشته‌اند، از ذکر این روایات در تفاسیر خود امتناع ورزیده‌اند و به همین دلیل تفاسیر آنان از مقبولیت بیشتری در جهان اسلام برخوردار می‌باشند. در عین حال پس از آنان مفسران دیگری چون حویزی (زنده در ۱۰۶۵ق) و فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) به طور قابل توجهی تحت تأثیر عیاشی (۳۲۰ق) و قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق)، روایاتی را در تفاسیر خود آورده‌اند که حکایت از غلو درباره «اهل بیت» (ع) دارد. در این مقاله ضمن اشاره به چگونگی تأثیرپذیری برخی از مفسران اثرگرای شیعی از اندیشه‌های غالیان، به بررسی و مقایسه آراء آنان با دیدگاه‌های مفسران اعتدال‌گرا پرداخته می‌شود.

کلید واژه: غلو، غالیان، تفسیر، تأویل، شیعه، مفسران اعتدال‌گرا

۱. طرح مسئله

بی‌شک یکی از مهم‌ترین آفات دینی در جوامع مذهبی پدیده غلو و گزافه‌گویی در اعتقادات به شمار می‌آید، به شهادت تاریخ و نص قرآن کریم بزرگ‌ترین عامل تحریف در ادیان الهی به خصوص آیین یهود و نصاری وارد شدن اندیشه‌های غالبان در آن مذاهب بوده است. بروز فرقه‌هایی چون خوارج و مرجئه و نواصب و باطنیه نیز از بارزترین اشکال غلو در تاریخ اسلام به شمار می‌آید. وارد شدن بسیاری از اندیشه‌های غلوآمیز در احادیث و متون تفسیری شیعه آسیب‌های جدی را به این مذهب وارد کرده است. بی‌شک چنانچه احادیث صحیح و معتبر از احادیث مجعول باز شناخته نشود، بسا ممکن است، آثار بس زیبایی را در پی داشته باشد. در این باره می‌توان به برخی روایات متون شیعی اشاره نمود که مبتنی بر تجسیم و تشبیه ذات باری تعالی است. در «اصل» زید نرسی روایتی آمده است که حکایت از نزول خداوند تعالی در روز عرفه و سوار شدن پروردگار بر شتر دوکوهانه می‌نماید (محمودی، الاصول الستة عشر، ۲۰۴) همین‌طور می‌توان از روایاتی یاد کرد که به موجب آن بول و غائط معصومین (ع) پاک و طاهر دانسته شده (ملاصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ۳۹۷/۶) و برخی در کتاب خود بابتی مستقل با عنوان «فی طهارة سماء الائمة و اربابهم» گشوده‌اند (کجوری، الخصائص الفاطمية، ۶۱۴/۲) و تأسف بارتر آن که بعضی احادیث غالبان را معتبر و صحیح دانسته و در این باره این موضوع کتابی جداگانه با نام «قواطع الازهام» تصنیف کرده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۷۵/۱۷). البته با هوشیاری اندیشمندان آئین شیعه بسیاری از این باورهای افراطی، نادرست اعلام شده است. با این وجود، اندیشه‌های غالبان به‌طور کلی از متون علمی آثار شیعه زوده نشده است. بارزترین نوع اندیشه‌های غلوآمیز را می‌توان در آثار مفسرانی چون علی بن ابراهیم قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق)، محمد بن مسعود هاشمی (زنده قبل از ۳۵۲ق) و عزات بن ابراهیم کوفی (۳۵۲ق) مشاهده نمود؛ با آن که مفسران اصحاب کرامین چون شیخ طوسی (۲۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن (۴۸۵ق) با توجه به شناخت کاملی که از اندیشه‌های غالبان داشته‌اند، از ذکر

تأثیر اندیشه‌های غالبان بر برخی از مفسران ائوگرای شیعی ۹

روایات آنان در تفاسیر خود امتناع ورزیده‌اند؛ اما بعضی از مفسران متأخر از آنان چون فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) و حویزی (زنده در ۱۰۶۵ق) به شدت تحت تأثیر تفاسیر غلوآمیز قرار گرفته‌اند.

۲. موضع ائمه (ع) و بزرگان شیعه درباره غالبان

حضرت رضا (ع) فرموده است: مخالفان ما اخبار و احادیثی را در فضیلت و منفبت ما جعل کرده‌اند که یک قسم از آن احادیث غلو است که در آن پیروان ما را، متهم به اعتقاد به الوهیت ما کرده‌اند (صدوق، من لایحضر الفقیه، ۵۰۴/۴؛ عیون اخبار الرضا، ۲۷۲/۲؛ طبری، محمدبن جریر، دلائل الامامة، ۲۴). شیخ صدوق غالبان و مفوضه را کافر و حتی بدتر از یهود و نصاری دانسته است (همو، الاعتقادات، ۱۱۹). او می‌گوید: مفوضه نیز از جمله غالبانی به‌شمار می‌آیند که معتقدند، خداوند امور جهان همچون آفرینش، روزی دادن، زنده کردن و میراندن را به پیامبر (ص) و امامان (ع) تفویض نموده است. حضرت رضا (ع) از این گروه و اعتقاد آنان اظهار بیزارى و براءت نموده است (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۵۴۷/۴ و نک: ملاصالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ۵۴/۶).

همین‌طور غرابیه از دیگر غالبان افراطی به شمار می‌آیند. آنان بر این باور بودند که خداوند جبرائیل را به سوی حضرت علی (ع) فرستاد و او بر اثر شباهت بسیار زیاد حضرت علی (ع) و حضرت محمد (ص) که همچون شباهت یک غراب به غراب دیگر بود، رسالت را به حضرت محمد (ص) سپرد. (بروجردی، طرائف المقال، ۲۳۲/۲؛ سمعانی، الانساب، ۲۸۵/۴؛ ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ۷۰).

از دیگر مسائلی که غالبان به امامان شیعه نسبت داده‌اند، آن است که به علم غیب و هر چیزی آگاهی دارند. در این باره ابویصیر گوید: به امام صادق (ع) اظهار داشتم، (غالبان) می‌گویند که شما به شماره قطره‌های باران و تعداد برگ‌های درختان و آنچه در دریاهاست و آنچه در زیر خاک نهان است، آگاهی دارید؟ حضرت دستان خود را به سوی آسمان بالا

برده، اظهار داشت: منزه است خداوندگارا این موضوع را تنها خدای می‌داند (طوسی، اختیار معرفة الرجال الکشی، ۵۸۷۲ و نک: خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۲۶۵/۱۵).

ابن حبان (۳۵۴ق) در کتاب المجروحین ذکر کرده است که سلیمان بن مهران معروف به أعمش (۶۱-۱۴۸ق) اظهار داشته است: چون از سخنان غلوآمیز مغیره بن سعید بجلی کوفی (۱۱۹ق) با خبر شدم، تزد او رفته، پرسیدم: آیا حضرت علی(ع) می‌تواند انسان مرده‌ای را زنده نماید؟ او در پاسخ بیان داشت: سوگند به خدایی پدر را از زیر خاک بیرون آورد و جانداران را آفرید، او [حضرت علی(ع)] می‌تواند همه مردگان از عهد آدم(ع) تاکنون را زنده کند (ابن حبان، ۸۳). همچنین از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرموده‌است: خدا مغیره را لعنت کند! او در کتاب‌های اصحاب پدرم دست برد و احادیثی را جعل نمود و به پدرم نسبت داد که حضرتش(ع) آن را بیان نکرده بود. پس از خذا پروا کنید و احادیثی را که با کتاب خدا و سنت پیامبر گرامی اسلام(ص) مخالف دارد، نپذیرید (مجلسی، ۱۹/۲ و نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۴۸۹/۲؛ ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ۲۷۹؛ اردبیلی، جامع الرواة، ۲۵۵/۲).

### ۳. نمونه هایی از اندیشه های غالیان

اینک برخی از مهم ترین نمونه هایی که از اندیشه های غالیان و احادیث جعلی آنان سرچشمه گرفته و برخی از مفسران اثرگرای شیعه از آنها تأثیر پذیرفته اند، یاد می شود.

#### ۳. ۱. اعتقاد به تحریف قرآن

در سده دوم و سوم هجری جریان غلو و تندروی غالیان بسیار شدت یافته بود؛ به گونه‌ای که قرآن را که در عهد عثمان به منظور توحید مصاحف جمع‌آوری شده بود، جامع و مصون از تحریف ندانسته، بر این باور بودند که بخشی از آیات که در شأن و مرتبت حضرت علی(ع) تازل شده، از قرآن کریم حذف گردیده است.

### تأثیر اندیشه های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۱۱

در تفسیر عیاشی (۳۲۰ق) آمده است: اگر بر کتاب خدا افزوده و یا کاسته نمی‌شد، حق ما بر خرمندان پوشیده نمی‌ماند و چون قائم ما (عج) قیام کند، قرآن او را تأیید می‌نماید (عیاشی، ۱۳/۱ و نک: فیض کاشانی، الصافی، ۴۱/۱).

نیز أبو منصور أحمد بن علی طبرسی (متوفی ۶۲۰/۵۴۸ق) آورده است: این که در قرآن کریم از نام منافقان و مرتکبان جنایات بزرگ به صورت کنایه یاد شده، از فعل خدا نبوده است؛ بلکه فعل کسانی است که در قرآن دست برده و آن را تغییر داده و دگرگون ساخته‌اند!!! همان‌ها که قرآن را با دستان خود از هم گسیخته و آخرت خود را در برابر دنیا فروخته‌اند... همان‌گونه که یهود و نصاری چنین کردند (همو، الاحتجاج، ۳۷۰/۱).

همین‌طور روایاتی را نقل کرده‌اند که بیانگر حذف بخشی از قرآن در هنگام جمع‌آوری آن بوده است. از جمله گفته شده است که سوره احزاب به اندازه سوره بقره و سوره نور دارای یکصد و اندی آیت و سوره حجر حدود یکصد و نود آیه بوده است (سلیم بن قیس، ۲۱۰؛ فضل بن شاذان، ۸۵ طبرسی، أبو منصور، الاحتجاج، ۲۲۲/۱؛ مجلسی، ۴۲۴/۳۱). نیز در آن آمده است: اگر قرآن آن‌گونه که نازل شده است، قرائت شود، حتماً نام ما را در آن خواهید یافت (عیاشی، ۱۳/۱؛ فیض کاشانی، الصافی، ۴۱/۱).

هم‌چنین در کتاب «المحتضر» حسن بن سلیمان آمده است: وی دستخط حضرت امام حسن(ع) را رؤیت نموده و در آن چنین نگاشته شده است: «به خدا پناه می‌برم از مردمانی که محکومات قرآن را حذف و پروردگار جهانیان را فراموش کردند...» (مجلسی، ۲۶۴/۲۶). نیز عیاشی (۳۲۰ق) ذیل شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (البقرة، ۲) آورده است: کتاب علی لاریب فيه هدی للمتقین. این موضوع بیانگر اعتقاد اوست که تنها قرآن حضرت علی(ع) تحریف نشده است (عیاشی، ۲۶/۱ و نک: فیض کاشانی، الصافی، ۹۱/۱).

بی‌تردید اعتقاد به تحریف قرآن از بارزترین اندیشه های غالیان است. آنها با بهانه جانبداری از امامان شیعه و دفاع از ثقل اصغر [أهل بیت(ع)] سعی در طعن و بی اعتباری ثقل اکبر [قرآن] نموده‌اند؛ امری که امامان شیعه(ع) از آن اظهار ناخرمندی کرده و همواره

از این گروه برائت جسته‌اند. همین‌طور علمای شیعه ضمن مخالفت با آنان در بیداری افکار جامعه شیعه از خطرات و آفات این جریان فکری کوشیده‌اند.

به نظر می‌رسد بسیاری از روایات وارده در تفسیر عیاشی (۳۲۰ق) و قمی که مشعر به تحریف قرآن است، تحت تأثیر دیدگاه‌های سیاسی آنان ظهور و بروز کرده است. در این مورد روایتی در تفسیر عیاشی آمده است که این نظر را قوت می‌بخشد: «... عن الحسن بن موسى الخشاب رفعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا يرفع الامر والخلافة إلى آل أبي بكر أبداً و لا إلى آل عمر و لا إلى آل بنی امیه، و لا فی ولد طلحه و الزبیر أبداً، و ذلك انهم بتروا القرآن و أبطلوا السنن و عطلوا الاحكام» (عیاشی، ۵/۱ و نک: مجلسی، ۲۶/۸۹)؛ خلافت و رهبری مسلمانان به خاندان ابوبکر و خاندان عمر و بنی امیه و فرزندان طلحه و زبیر نخواهد رسید؛ چرا که آنان قرآن را ناقص نموده و مست و احکام اسلام را تعطیل نمودند.

نیز درباره شریفه «وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَمْرَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ» (النساء، ۳۸) آورده است که منظور از کسانی که اموال خود را به صورت ریا اتفاق می‌کنند، «فَلَانٌ وَ فِلَانٌ وَ فِلَانٌ وَ معاویه و طرفداران آنان‌اند (عیاشی، ۱۴۸/۱).

مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق) در کتاب بحار خود بابی تحت عنوان «باب التحریف فی الایات التي هی خلاف ما انزل الله» گشوده و در آن اظهار داشته است که این روایات را مشایخ ما از علمای آل محمد (ص) روایت کرده‌اند و در آن شماری از آیات قرآن را برخلاف قرائات مشهور بیان می‌کند که ناظر به تحریف قرآن است. از جمله درباره شریفه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكُوَّأْتُمْ أَمْثَلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مَنَّهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَآكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران، ۱۱۰) روایتی از امام صادق (ع) آورده است که خطاب به کسی که این آیه را نزد آن حضرت خوانده بود، فرمود: خدا تو را رحمت کند آیا بهترین امت، فرزند رسول خدا (ص) را به قتل می‌رسانند؟ قاری می‌گوید: پس چگونه آیه را باید قرائت کرد؟ حضرت در پاسخ می‌گوید: خدای تعالی «کنتم خیر أمة» نازل کرده است. آیا نمی‌بینی که خدای تعالی آنان را مورد ستایش قرار داده است،

آنجا که در ادامه می‌فرماید: «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» و مدح خدای تعالی در مورد آنان دلیل بر این است که منظور همه امت نیست. مگر نمی‌بینی که در میان امت افراد زناکار، مرتکبان عمل قوم لوط، سارقان، رهنمان، ستمکاران و بزهکاران وجود دارند؟ آیا به نظر تو خدای تعالی همه آنان را مدح کرده است؟ خدا آنان را آمران به معروف و بازدارندگان از زشتی معرفی کرده است. هرگز خدای تعالی آنان را به نیکی نستوده است؛ زیرا آنان تبهکارند...» (قمی، ۱۰/۱ و ۱۱۰ و نک: عیاشی، ۱۹۵/۱؛ مجلسی، ۶۰/۸۹).

نیز همو آورده است که مردی در نزد حضرت صادق (ع) شریفه «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ النَّيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (سبا، ۱۴) را قرائت کرد. حضرت (ع) فرمود: جنیان خود می‌دانستند که غیب را نمی‌دانند. قاری اظهار داشت: پس آیه چگونه باید خوانده شود؟ حضرت فرمود: خداوند تعالی چنین آیه را نازل نموده است: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْإِنْسُ أَنْ لَوْ كَانِ الْجِنُّ يَعْلَمُونَ النَّيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (قمی، ۵۵/۱ و نک: مجلسی، ۶۱/۸۹).

هم‌چنین درباره شریفه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً» (الاحقاف، ۱۰) نقل کرده‌اند که حضرت صادق (ع) فرموده‌اند: آیه اینگونه نازل نشده؛ بلکه نزول آن چنین است: «فمن كان على بيته من ربه و يتلوه شاهد منه إماماً و رحمة و من قبله كتاب موسى إماماً و رحمة و من قبله كتاب موسى» (عیاشی، ۱۴۲/۲ و نک: مجلسی، ۶۱/۸۹). نیز در ذیل شریفه «يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (الفرقان، ۲۸) آورده‌اند که در مصحف علی (ع) آمده است: یا ویلتی لیتی لم اتخذ الثانی خلیلاً، و سیظهر یوماً (مجلسی، ۵۹۱/۱۳ و نک: قمی، ۱۱۳/۲؛ فیض کاشانی، ۱۱/۴).

همین‌طور درباره شریفه «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (النبا، ۴۰) گفته‌اند که چنین نازل شده است: «یا لیتی کنت ترابیا ای علویا» و آن به این جهت است که پیامبر گرامی

اسلام (ص) حضرت علی (ع) را با کنیه ابوتراب خطاب نموده است (قمی، ۴۰۲/۲ و نک: حویزی، ۴۹۶/۵؛ مجلسی، ۶۲/۸۹).

نیز در مورد شریفه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (الفرقان، ۷۴) به حضرت صادق (ع) نسبت داده‌اند که فرموده است: آنان از خدای سبحان امر بزرگی را تقاضا کرده‌اند؛ بلکه خدای تعالی آیه را چنین نازل نموده است: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (مجلسی، ۶۲/۸۹؛ قمی، ۱۰/۱) و درباره شریفه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء، ۶۴) آورده‌اند که حضرت صادق (ع) فرموده که آیه چنین نازل شده است: ... جاؤی - یا علی - فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول» (قمی، ۱۴۲/۱ و نک: مجلسی، ۶۲/۸۹).

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، این گونه روایات، که حکایت از تحریف قرآن دارند، از سوی غالیان، جعل و وضع گردیده است و این ادعای آنان که در هنگام جمع قرآن در کتاب خدا دست برده شده است، بر پایه صحیحی استوار نبوده است. چرا که به شهادت تاریخ حضرت علی (ع) در زمان خلافت خود و پیش از آن به همین قرآن عمل می‌کرده است؛ همچنین ائمه اهل بیت (ع) برای پیروان خود ملاک درستی احادیث خود را عرضه نمودن آن به قرآن ذکر کرده‌اند.

### ۳.۲. انحصار فهم قرآن به ائمه (ع)

از موضوعاتی که غالیان شیعی در مورد اثبات آن سرسختانه تأکید ورزیده‌اند، منحصر کردن فهم قرآن به ائمه اهل بیت (ع) است.

در اصول کافی در روایتی نسبتاً طولانی از حضرت صادق (ع) آمده است: «... عن أبي عبد الله قال: إن الناس يكفهم القرآن لو وجدوا له مفسراً، وإن رسول الله صلى الله عليه وآله فسر له لرجل واحد، وفسره للأمة شأن هذا الرجل وهو علي بن أبي طالب».

### تأثیر اندیشه های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۱۵

در این روایت آمده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) قرآن را تنها برای حضرت علی (ع) تفسیر کرده و حضرتش (ع) برای امت، شأن و منقبت حضرت علی (ع) را توضیح داده است (حویزی، ۳۵۸/۴؛ کلینی، ۲۵۰/۱).

نیز محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی (۳۲۹ق)، حویزی (زنده در ۱۰۶۵ق) و مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق) روایتی را ذکر کرده‌اند که حضرت صادق (ع) ضمن سرزنش قتاده نسبت به تفسیر قرآن، فرموده است که: «انما يفسر القرآن من خطب به؛ تنها قرآن را تنها مخاطبانش می فهمند (کلینی، ۳۱۱/۱؛ حویزی، ۳۳۲/۴).

ادعای این که هیچ کس دیگر جز ائمه اهل بیت قرآن را نمی فهمند، نوعی اغراق گوئی است. باری اگرچه غالیان با این گونه اغراق گوئی خواسته‌اند که شأن ائمه (ع) را بالا ببرند، لکن از رهگذر آن، خواسته و یا ناخواسته زبان به طعن قرآن گشوده‌اند؛ زیرا اگر بنا باشد که فقط ائمه (ع) قرآن را بتوانند بفهمند و دیگران نتوانند، دیگر فایده ای برای تدبر در قرآن متصور نیست. به علاوه در قرآن کریم ده ها بار از واژه «یا ایها الناس» و قریب به صد نوبت «یا ایها الذین آمنوا» آمده و نیز دوازده نوبت «یا اهل الكتاب» ذکر شده و نیز شریفه «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (الانعام، ۱۹) در عین اینکه دلالت بر عام بودن رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) دارد، متضمن آن است که قرآن حجتی بر همه جهانپسندان است. هم چنین اگر با این تأویل فقط مخاطبان قرآن را اهل بیت (ع) بدانیم، نه عموم مردم، بسیاری از کسانی را که از قرآن روی بر می تابند و به مقتضای احکام آن عمل نمی نمایند، معذور دانسته‌ایم و در حقیقت این نوع تفسیر حربه‌ای برای مخالفان اسلام به شمار خواهد رفت. در عین حال جای شگفتی است که چگونه مفسرانی چون محمد بن مسعود عیاشی (۳۲۰ق) «من بلغ» را به ائمه تفسیر کرده‌اند؟ (عیاشی، ۳۵۶/۱؛ قمی، ۱۹۵/۱؛ حویزی، ۷۰۷/۱). بی شک با بیان عیاشی (۳۲۰) و حویزی (زنده در ۱۰۶۵ق) تنها شمار معدودی می‌توانند قرآن را بفهمند. گوئی قرآن فقط برای معصومان (ع) نازل شده است؛ چرا که با دیدگاه آنان تنها آنان می‌توانند قرآن را فهم کنند. این مفسران در حقیقت قرآن را به نوعی کلام مبهم و غیرقابل فهم توصیف کرده‌اند؛ مطلبی که با نظر ائمه اهل بیت (ع) در تعارض

است. حضرت علی(ع) فرموده است: «الله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم (تهج البلاغه، ۷۷/۳)؛ سفارش خدا را درباره قرآن از یاد نبرید؛ چنین نباشد که دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی گیرند».

مگر می‌توان بدون فهم قرآن، به مقتضای احکام آن عمل نمود؟ نیز از حضرت صادق(ع) روایت شده است: «فما وجدتم آیه نجا بها من کان قبلکم فاعملوا به و ما وجدتموه هلك من کان قبلکم فاجتنبوه (عیاشی، ۵۰/۱؛ مجلسی، بحار، ۲۵/۱۹)؛ هر آیه از قرآن را یافتید که اقوام پیش از شما به سبب عمل به مقتضای آن به دستگیری دست یافتند، بدان عمل کنید و هر آیه‌ای را یافتید که در آن اشاره شده است که پیشینیان به سبب ارتکاب معاصی به هلاکت گرفتار آمدند، از انجام عملی چون فعل ایشان پرهیز نمایید».

چگونه ممکن است، به مقتضای آیات قرآن عمل کرد، بی آن که بتوان آیات را فهم نمود؟ باری این ادعای غالیان با سخنان ائمه(ع) در تعارض است. به همین دلیل مفسران عالی مقام شیعه چون شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام طبرسی (۵۴۸ق) از ذکر چنین تأویلاتی در تفاسیر خود امتناع ورزیده‌اند (شیخ طوسی، التبیان، ۹۴/۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۲۱/۴).

### ۳.۳. نقل افسانه درباره ائمه

در تفسیر فرات کوفی (۳۵۲ق) طی روایتی منسوب به حضرت صادق(ع) آمده است: پیامبر گرامی اسلام(ص) به حضرت علی(ع) فرمود: شیطان به «وادی» وارد شده است؛ برو و بتگر چه کسی آنجاست. حضرت علی(ع) بدانجا رفت، لکن کسی را در آن مکان ندید. در بازگشت حضرت(ع) چون به درب منزل خود رسید، پیرمردی را دید، حضرت(ع) بدو گفت: در اینجا چه می‌کنی؟ او پاسخ داد: رسول خدا(ص) مرا فرستاده است. آیا مرا می‌شناسی؟ حضرت(ع) فرمود: چنین می‌نماید که تو همان شخص (شیطان) باشی، ای ملعون! او گفت: آری! حضرت(ع) فرمودند: پس لازم آمد که با تو گلاویز و درگیر شوم. شیطان گفت: از من دست بردار تا مژده‌ای به تو دهم. حضرت(ع) از او دست کشید؛ سپس پرسید:

### تأثیر اندیشه های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۱۷

چه مژده ای به من می‌دهی؟ شیطان گفت: چون روز قیامت در رسد، حسن(ع) در سمت راست عرش و حسین(ع) در سمت چپ آن قرار دارند و به شیعیان خود جواز رهایی از آتش دوزخ را می‌دهند. حضرت(ع) بار دیگر متعرض شیطان شد و بار دیگر او را به زمین افکند. شیطان دوباره از او درخواست که از او دست بردارد تا او را مژده ای دیگر دهد و حضرت(ع) با خواسته او موافقت کرد و شیطان بدو این مژده را داد: چون خداوند آدم(ع) را آفرید و فرزندان او را چون مورچگان از پشت او بیرون آورد و از آنان پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان به ربوبیت او اقرار کردند و از ایشان پیمان محمد(ص) و تو را گرفت و از آن روز است که رخساره‌ها، و رخساره تو را، و جان‌ها، جان ترا می‌شناسند و هرکس که تو را دوست دارد یا آن که با تو دشمن ورزد، من او را می‌شناسم. آنگاه حضرت(ع) گفت: برخیز تا باز ترا بر زمین افکنم. شیطان گفت: آیا می‌خواهی برای سومین بار با من گلاویز شوی؟ حضرت(ع) فرمود: آری! و آن دو با هم گلاویز و درگیر شدند، چندان که از روی شیطان عرق جاری شد. و حضرت(ع) او را بر زمین افکند. شیطان این بار گفت ای علی! بر من خشم نگیر و مرا رها کن تا به تو مژده ای دیگری دهم. حضرت(ع) پذیرفت و گفت از تو بیزاری می‌جویم و تو را لعنت می‌کنم. شیطان گفت: هیچ کس با تو دشمنی نمی‌ورزد، مگر آن که من در رحم مادر او و فرزندان او با او شریک هستم. آیا این آیه را قرائت نموده‌ای: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَلَانًا وَمَا يَكْتُمُونَ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (الإسراء، ۶۴). (فرات بن ابراهیم الکوفی، ۱۴۸؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ۸۶۷۲؛ مجلسی، بحار، ۱۷۸/۳۹).

### ۳.۴. تأویل آخرت به رجعت

از جمله اموری که غالیان بیش از همه بدان تأکید دارند، رجعت و انتقام‌گیری از غاصبان حق اهل بیت(ع) است؛ به گونه‌ای که آیات مربوط به قیامت و احوال آخرت را به رجعت تأویل کرده‌اند که اینک برخی از نمونه های آن یاد می‌شود.

الف. در روایتی منسوب به امام صادق (ع) این گونه آخرت به رجعت تأویل شده است: «... فَأَلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» (النحل، ۲۲) یعنی آنها که لایؤمنون بالرجعة آنها حق «قَلُّوهُمْ مُنْكَرَةً» یعنی آنها کافره «وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» یعنی آنها عن ولایة علی مستکبرون «لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» عن ولایة علی و قال نزلت هذه الآية هكذا. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رُبُّكُمْ فِي عَلِيٍّ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (عیاشی، ۲۵۷/۲؛ علی بن ابراهیم قمی، ۳۸۳/۱؛ حویزی، ۴۷/۳).

ب. در روایتی دیگر منسوب به آن حضرت آمده است: «... قوله: «إِذَا تَلَّى عَلَيْهِ آيَاتِنَا» (القلم، ۱۵) قال: كنى عن فلان «قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» أى اكاذيب الاولين. «سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ» (القلم، ۱۶) قال فى الرجعة إذا رجع اميرالمؤمنين عليه السلام ورجع اعداؤه فيسمهم بميسم معه كما توسم البهائم على الخرطوم و الانف و الشفتين...» (قمی، ۳۸۱/۲؛ فیض کاشانی، الصافی، ۲۱۰/۵).

ج. قمی در ذیل شریفه «يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج» منظور يوم الخروج را «رجعت» دانسته است (قمی، ۳۲۷/۲؛ حویزی، ۱۱۹/۵). اگرچه موضوع رجعت از جمله معتقدات شیعه است، اما مفسرانی چون شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و صاحب مجمع البیان که به عنوان مفسران اعتدال‌گرا به شمار می‌آیند، آیات مذکور را - که درباره احوال قیامت است - به رجعت تأویل نبرده اند.

### ۳. ۴. تأویل برخی آیات به ولایت ائمه (ع)

امامت و ولایت ائمه اهل بیت (ع) از عقاید مسلم امامیه به شمار می‌آید؛ با این وصف اغراق‌گویی‌های غالبان در این مورد موجب شده است که برخی از مفسران شمار قابل توجهی از آیات قرآن را بدون دلیل و بدون در نظر گرفتن قواعد تفسیری و ادبی زبان عربی به ولایت تفسیر کنند و برخی در این باره چنان افراط کرده‌اند که اساسی‌ترین مباحث اسلام که همان توجه به مبدأ و معاد است و به عنوان مهم‌ترین هدف انبیا و پیامبران الهی به شمار

### تأثیر اندیشه‌های غالبان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۱۹

می‌آید، جای خود را به امامت سپرده است. برای مثال عیاشی (۳۲۰ق) و تنی چند از مفسران اثرگرای شیعی در ذیل شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (النساء، ۱۷۰) مهم‌ترین هدف دعوت پیامبر گرامی اسلام (ص) را دعوت به ولایت حضرت علی (ع) ذکر کرده‌اند و حتی آیاتی را دعوت به مبدأ و معاد است، به ولایت تأویل کرده‌اند. عین عبارت آنان چنین است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا بِوَلايَتِهِ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (عیاشی، ۲۸۵/۱؛ فیض کاشانی، ۵۲۳/۱؛ ابن شهر آشوب؛ المناقب، ۳۰۱/۲).

نیز قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در تفسیر خود منظور از «حق» را «ولایت امیرالمؤمنین» و نیز معنای «صراط» را «امام» ذکر کرده است: «النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ» یعنی بولایة امیرالمؤمنین علیه السلام و قوله: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ» أى: يا محمد اهل مكة فى على «أَحَقُّ هُوَ» إمام هو «قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ» أى الامام، و مثله كثير و الدليل على ان الحق رسول الله صلى الله عليه و آله و اميرالمؤمنين عليه السلام قول الله عز و جل: و لو اتبع رسول الله صلى الله عليه و آله و اميرالمؤمنين عليه السلام قريشاً لفسدت السماوات و الارض و من فيهن، ففساد السماء إذا لم تطر و فساد الارض إذا لم تثبت و فساد الناس فى ذلك و قوله «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (المؤمنون، ۷۳) قال إلى ولاية اميرالمؤمنين عليه السلام قال: «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَالِكُونَ» (المؤمنون، ۷۲) قال عن الامام لحاندون. (قمی، ۹۲/۲ و ۹۳؛ عیاشی، ۲۸۵/۱). قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در جای دیگر ضمن ابراز این نظر در مورد دلیل تأویل خود این چنین توضیح می‌دهد: «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ» (الزخرف، ۷۸) یعنی بولایة امیرالمؤمنین علیه السلام «وَلَكِنْ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» و الدليل على ان الحق ولایة امیرالمؤمنین علیه السلام قوله: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ» (الکهف، ۲۹) - یعنی ولایة علی - «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا عَمِتْنَا لِلظَّالِمِينَ» - آل محمد حقهم - «نَارًا» (قمی، ۲۸۹/۲).

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) نیز در جایی دیگر «میزان» را به «امام» تأویل می‌نماید: او در ذیل شریفه «الله الذی انزل الکتاب بالحق و المیزان» گفته است: منظور از میزان «امیرالمؤمنین» است. دلیل آن شریفه «وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن، ۷) است که منظور از میزان امام است (قمی، ۲/۲۷۴).

### ۳. ۵. تأویل «امانت» به امامت

علی بن ابراهیم قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در ذیل شریفه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (الاحزاب، ۷۲) این گونه آورده است:

منظور از امانت، امامت و امر به معروف و نهی از منکر است. دلیل این که «امانت»، همان «امامت» است، شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (النساء، ۵۸) است که منظور از امانات، امامت ذکر شده است. این امانت که همان امامت است بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه شد، آنها از پذیرفتن آن خودداری کردند. یعنی آن که از ادعای آن و یا آن که ساکنان آنها آن را غضب نمایند، خودداری نمودند و از قبول آن هراسیدند؛ اما انسان یعنی فلاتی (اشاره به خلیفه اول) آن را پذیرفت و او ستمگر و نادان بود (قمی، ۲/۱۹۸).

### ۳. ۶. تأویل آیات به طعن در خلفا

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در ذیل آیات «وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُم فِي السَّذَابِ مُشْتَرِكُونَ» «أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» «فَأِنَّمَا تَذَهَبْنَ بِكَ فَأَنَا مِنْهُمْ مُتَّبِعُونَ» (الزخرف، ۳۹-۴۱) چنین آورده است:

فقال الله لنبیه قل لفلان و فلان و اتباعهما «وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ - آل محمد حقهم - أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» ثم قال الله النبیه «أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (الزخرف، ۴۰) یعنی من فلان و فلان (قمی، ۲/۲۸۶).

و در ذیل شریفه «وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (الزخرف، ۶۲) نیز آورده است: «وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ» یعنی فلانا لا یصدنک عن امیرالمؤمنین «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (قمی، ۲/۲۸۷).

مجلسی (۱۰۲۷-۱۱۱۱ق) در بحار الانوار ذیل ترجمه مغیره بن سعید، رئیس فرقه مغیره آورده است: حضرت صادق (ع) مغیره را به سبب غلو و اتساع مطالب دروغین به حضرت باقر (ع) نفرین نموده است. همو گفته است: مغیره در مورد شریفه «كَتَمَلِ الشَّيْطَانُ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ» (الحشر، ۱۶) گفته است: این آیه درباره ابوبکر و عمر نازل شده است. (مجلسی، ۲/۲۰۲؛ ایجی، مواقف، ۳/۶۷۲).

عیاشی (۳۲۰ق) ذیل آیه «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ» (ابراهیم، ۲۲) در روایتی مرسل از قول حضرت باقر (ع) آورده است: منظور از شیطان، دومی (خلیفه دوم) است و هر جا در قرآن «و قال الشیطان» ذکر شود، منظور کسی جز دومی (خلیفه دوم) نیست (عیاشی، ۲/۲۲۳؛ حویزی، ۲/۵۳۴؛ مجلسی، ۳۰/۲۳۲؛ فیض کاشانی، الصافی، ۳/۸۴).

### ۳. ۷. تأویل دین به حضرت علی (ع)

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در تفسیر خود ذیل آیات شریفه ۵ و ۶ از سوره ذاریات آورده است: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ» (الذاریات، ۵) یعنی فی علی علیه السلام «وَإِنَّ السَّادِّينَ لَوَاقِعٌ» (الذاریات، ۶) یعنی علیاً و علی هو الدین. وی در دو آیه مذکور دین را به حضرت علی (ع) تأویل کرده است (قمی، ۲/۳۲۹).

همین طور واژگان «خیر»، «یسر» و «نهر» را به حضرت علی (ع) تأویل نموده‌اند (قمی،

۲/۳۸۰؛ فرات بن ابراهیم الکوفی، ۶۳ و ۶۹).



۳. ۸. تأویل «و إن من شیعتہ لإبراهیم»

بحرانی ذیل شریفه «وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» (الصفات، ۸۳) ضمن بیان روایت مفصلی در منقبت ائمه اهل بیت (ع) اظهار داشته است که حضرت ابراهیم (ع) از خدای تعالی تقاضا کرده است، او را در زمره شیعیان حضرت علی (ع) قرار دهد (قمی، ۳۲۲/۲؛ مجلسی، ۱۲/۶۸) و خدای تعالی از این موضوع در قرآن خبر داده است که حضرت ابراهیم (ع) شیعه و پیرو حضرت علی (ع) بوده است (بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۷۱/۸).

اگرچه منقبت حضرت علی (ع) بسی ارجمند و شأن او والاست و پس از پیامبر گرامی اسلام (ص) کسی به پایه و مرتبه او نیست؛ اما اکثر مفسران گفته‌اند: منظور این است که حضرت ابراهیم (ع) پیرو حضرت نوح (ع) بوده و آنچه که بحرانی بیان داشته است، مخالف با سیاق آیات و مسلمات تاریخی است و بی تردید این تأویل تحت تأثیر دیدگاه‌های غالیان صورت گرفته است.

۳. ۹. تأویل «مرج البحرين...»

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) و فرات کوفی (۳۵۲ق) در تفاسیر خود در ذیل شریفه «مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (الرحمن، ۱۹-۲۰) آورده‌اند: منظور از «بحرین» علی و فاطمه، و مقصود از «برزخ» پیامبر (ص) و مراد از «لؤلؤ» و «مرجان» در آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین است (فرات، ۴۶۰؛ قمی، ۳۴۴/۲). این در حالی است که شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام طبرسی (۵۴۸ق) این نوع از تفسیر را نپذیرفته و در تفاسیر خود یاد نکرده‌اند (شیخ طوسی، ۴۷۰/۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۳۴/۹).

۳. ۱۰. تأویل «إله» به امام

عیاشی و به تبع او برخی دیگر از مفسران در ذیل شریفه «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (النحل، ۵۱) روایتی را به حضرت صادق (ع) نسبت می‌دهند که در آن

تأثیر اندیشه‌های غالیان بر برخی از مفسران ائمه‌گرای شیعی ۲۳

«الهیین» به امامین و «اله» به امام تأویل شده است. عین عبارت وی چنین است: «... قال: أبو عبدالله - كما يزعمون - يعني بذلك و لا تتخذوا إمامين إنما هو إمام واحد» (عیاشی، ۲۶۱/۲؛ حویزی، ۶۰/۳).

بی تردید چنین تفسیری تحت تأثیر دیدگاه‌های غالیان صورت گرفته است. چرا که تأویل اله به امام از نظر لغت و قواعد زبان عربی و نیز مبانی کلامی شیعه قابل توجیه نیست و با این نوع تفسیر مبانی اساسی اسلام به ویژه توحید مخدوش می‌شود؛ به همین رو این نوع تفسیر را مفسران والا مقام شیعه نظیر شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام طبرسی (۵۴۸ق) برتافتند.

۳. ۱۱. تأویل «رب» به حضرت علی (ع)

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) ذیل شریفه «وَيَتَّبِعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا» (الفرقان، ۵۵) منظور از «کافر» خلیفه دوم و مراد از «ربه» حضرت علی (ع) است (قمی، ۱۱۶/۲؛ محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ۹۷؛ مجلسی، ۵۹۰/۳۱ و ۳۶۹/۳۵؛ نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ۴۷/۴).

هم چنین ذیل شریفه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (الزمر، ۶۹) از حضرت صادق (ع) نقل کرده است که منظور از «رب الأرض»، امام است (قمی، ۲۵۲/۲).

بی شک این گونه تأویلات مورد پذیرش مفسران نامدار شیعه چون طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و طبرسی (۵۴۸ق) واقع نشده است؛ زیرا اساس این گونه آراء بر پایه غلو استوار است (طبرسی، مجمع البیان، ۳۰۱/۷؛ همو، جوامع الجوامع، ۱۷۵/۲؛ طوسی، التبیان، ۴۹۹/۷). با این وجود برخی از مفسران چون فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) تحت تأثیر آراء غالیان این گونه روایات در تفسیر خود آورده‌اند (نک: فیض کاشانی، التفسیر الاصفی، ۸۷۲/۲؛ همو، الصافی، ۲۰/۴؛ حویزی، ۲۵/۴).

۳. ۱۲. تأویل «شمس» و «قمر»

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در تفسیر خود ذیل آیات «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (الشمس، ۱-۴) در روایتی منسوب حضرت صادق(ع) آورده است: منظور از شمس پیامبر(ص) و مراد از قمر علی(ع) و مقصود از لیل حاکمان ستمگر و منظور از نهار رهبری از ذریه فاطمه(ع) است (قمی، ۴۲۴/۲؛ فرات، ۵۶۱).

نکته قابل تأمل آن که مفسرانی چون شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و شیخ طبرسی (۵۴۸ق) در تفاسیر خود، از ذکر این گونه روایات غلوآمیز خودداری کرده‌اند (طوسی، ۵۴۲/۸؛ طبرسی، ۲۳۶/۹)؛ لکن فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) و حویزی این روایات را در تفسیر خود نقل کرده‌اند (فیض کاشانی، تفسیر اصفی، ۱۴۴۶/۲؛ حویزی؛ نور الثقلین، ۵۸۵/۵).

### ۳. ۱۳. تأویل «مسجد» به ائمه

عیاشی و حویزی ذیل شریفه «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (الأعراف، ۲۹) «خُذُوا رِيتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (الأعراف، ۳۱) آورده‌اند: مراد از مسجد ائمه(ع) اند (عیاشی، ۱۲/۲؛ حویزی، ۱۷/۲ و ۱۹).

نیز قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) ذیل شریفه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (الجن، ۱۸) ضمن ذکر روایتی، منظور از مساجد را ائمه(ع) دانسته است (قمی، ۳۹۰/۲) و حویزی گفته است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» ای الاحد من آل محمد فلاتتخذوا من غیرهم ولیاً (حویزی، ۴۳۹/۵).

### ۳. ۱۴. تأویل «نحل»

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ هـ.ق.) و فیض کاشانی (۱۰۹۱ هـ.ق.) تحت تأثیر او ذیل شریفه «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...» (النحل، ۶۸) آورده‌اند: ... عن أبي عبد الله قال: نحن النحل التي أوحى الله أليها «أن اتخذي من الجبال بيوتاً» أمرنا أن نتخذ من العرب شيعة

### تأثیر اندیشه های غالیان بر برخی از مفسران ائمه‌گرای شیعی ۲۵

«و من الشجر» يقول: من العجم «و مما يعرشون» يقول: من الموالی» (قمی، ۴۸۷/۱؛ فیض کاشانی، الصافی، ۱۴۴/۳).

در تفسیر مذکور، منظور از «نحل» ائمه(ع) و از «جبال» عرب و از «بیوت» شیعه و از «شجره» عجم و از «مما يعرشون» موالی قصد شده است. این نوع تفسیر صرف نظر از آن که با معنای لغوی و زبان عرب سازگار نیست و میان ظاهر لفظ و معنای تناسبی وجود ندارد، از سوی مفسران اعتدال‌گرای شیعه مورد پذیرش قرار نگرفته است.

### ۴. نتیجه

از مجموع آنچه ذکر گردید، می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً، تأثیر غالیان بر مفسرانی چون فرات کوفی، علی بن ابراهیم قمی و عیاشی موجب شده است، در تفاسیر خود روایاتی را بیاورند که متأسفانه موجب طعن در قرآن و اعتقاد به تحریف آن شده است.

ثانیاً، این روایات موجب شده است، آسیب‌های جدی را به مکتب تشیع و «اهل بیت»(ع) وارد شود و چهره آن را در دنیای اسلام مخدوش نماید.

ثالثاً، باعث گردیده است، اختلافات میان شیعه و اهل سنت عمیق‌تر و حادتر شود. در حقیقت این روایات صدمات جبران‌ناپذیری را بر پیکره اسلام وارد نموده و وحدت و یکپارچگی دنیای اسلام را در معرض خطر و نابودی قرار داده است.

خوشبختانه مفسران اعتدال‌گرای شیعه چون شیخ طوسی و امین‌الدین طبرسی با شناخت جامع و درک صحیحی که از غالیان داشته‌اند، ضمن عدم پذیرش روایات آنان از ذکر این گونه روایات در تفاسیر خود امتناع نموده‌اند؛ به همین رو تفاسیر آنان در جهان اسلام از مقبولیت بیش تری برخوردار شده است. بی شک تأکید بر مثنوی و شیوه مفسران اعتدال‌گرای شیعه می‌تواند زمینه را برای همدلی و وحدت بیش تر میان فرقه‌های مختلف مسلمان و اتحاد آنان فراهم آورد.

کتاب شناسی

- نوح البلاغ، تحقیق شیخ محمد، عبده، قم، دارالذخائر، ۱۳۷۰/ق/۱۳۷۰
- ابن حیان، کتاب المجروحین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز للنشر و التوزیع
- ابن داوود الحلّی، رجال ابن داود، تحقیق: محمداصادق آل بحر العلوم، نجف اشرف، منشورات مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲/ق/۱۹۷۲م
- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: لجنة من أساتذة نجف اشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶/ق/۱۹۵۶م
- ابن قتیبة، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیة (بی تا)
- أردبیلی، محمدعلی، جامع الرواة، مكتبة المحمدی (بی تا، بی جا)
- إیجی، المواقف، تحقیق: عبدالرحمن عمیرة، بیروت، دارالجليل، ۱۴۱۷/ق/۱۹۹۷م
- بهرانی، الحدائق الناضرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین
- بروجردی، سیدعلی، طرائف المقال، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی العامة، ۱۴۱۰ق
- تهرانی، آقابزرگ، الذریعة، بیروت، دار الأضواء (بی تا)
- حویزی، عبدعلی بن جمعة عروسی: تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسة إسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۷۰/ق/۱۴۱۲ش
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، نشر مدينة العلم آية الله العظمى السيد الخوئي، ۱۳۹۲/ق/۱۹۹۲م
- سمعانی، الانساب، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۸/ق/۱۹۸۸م
- صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیة، تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴/ق/۱۹۹۳م
- صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، تحقیق: شیخ حسین أعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴/ق/۱۹۸۴م

تأثیر اندیشه های غالبان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۲۷

- صدوق، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر النفقاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق: حاج میرزا حسن کوجه باغی، تهران، منشورات الأعلمی، ۱۳۰۴/ق/۱۳۶۲ش
- طبرسی، أحمد بن علی بن أبی طالب أبو منصور، الاحتجاج، تحقیق سیدمحمدباقر خراسانی، نجف اشرف، دارالنعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶/ق/۱۹۶۶م
- طبرسی، فضل بن حسن بن فضل أمين الدين أبوعلی، جوامع الجامع، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرقة، ۱۴۱۸ق
- طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، أمين الدين أبو علی، مجمع البیان، تحقیق: لجنة من العلماء و المحققین الأخصائین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵/ق/۱۹۹۵م
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، مركز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق
- طوسی، أبوجعفر، محمد بن الحسن بن علی: اختیار معرفة الرجال، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق
- طوسی، أبوجعفر، محمد بن الحسن بن علی: التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: أحمد حبیب قصیرالعالمی، بیروت، مكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمیة الإسلامیة (بی تا)
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، تحقیق: محمدالکاظم، تهران، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰/ق/۱۹۹۰م
- فضل بن شاذان أزدی، الإيضاح، تحقیق: سیدجلال‌الدین حسینی أرموی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش
- فیض کاشانی، التفسیر الأصفی، تحقیق: مركز الأبحاث و الدراسات الإسلامیة، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸/ق/۱۳۷۶ش
- فیض کاشانی، التفسیر الصافی، تهران، مكتبة الصدر، ۱۴۱۶/ق/۱۳۷۴ش

قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، تحقیق: تصحیح سیدطیب موسوی جزائری، قم، مؤسسه دارالکتاب  
للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ق

کجوری، محمدباقر، الخصائص الفاطمية، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۸۰ش

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی أكبر الغفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش  
مازندرانی، مولی محمدصالح، شرح أصول الکافی، تحقیق و تعلیقات: المیرزا أبوالحسن الشعرانی،  
تصحیح: سیدعلی عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع،

۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م

مجلسی؛ بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م

نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين،

۱۴۱۸ق

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمدباقر أنصاری (بی تا، بی جا)